

مجلس ششم

جامعیت اسلام در جمع بین حکم عفو و قصاص  
بیاناتی پیرامون: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾

أعوذُ بالله من الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَصَلَّى اللّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

### دستورات اخلاقی اسلام نسبت به عفو و گذشت

یکی از آیات وارده در قرآن مجید این است:

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۱</sup> «(سه دستورالعمل است): عفو و

گذشت و إغماض را پیشه کن و به کار نیکو و پسندیده امر کن و از جاهلین إعرض کن!»  
از امام علیه السّلام سؤال کردند که تفسیر این آیه چیست؟ حضرت فرمود سه چیز است:  
صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، أَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ<sup>۲</sup> «آن کسی که با تو بریده است، تو به او  
وصل کن، و به آن کسی که تو را محروم کرده است عطا و عنایت کن، و آن کسی را که به تو  
ظلم کرده است عفو کن!»

### جایگاه قوانین حقوقی در اسلام

هم آن سه دستور اوّل به عنوان کلی از دستورات است، و هم این سه تفسیری که امام  
علیه السّلام بیان فرموده‌اند از دستوراتی است که انسان باید عمل کند! ولیکن آیا این دستورات،  
دستورات وجوبی و الزامی است، یا دستورات اخلاقی است و انسان براساس استحسان و  
رجحانی که در موضوع اینها هست، بایستی که عمل کند؟

قوانین حقوقی که در قانون مقدّس اسلام جعل شده است، حقّی است که خداوند برای طرف  
مقابل معین فرموده است؛ ولی اجرای آن حق را به دست آن طرف داده است که می‌خواهد اجرا  
کند و یا می‌خواهد عفو کند! به خلاف اینکه انسان در اجرای آن قانون مجبور باشد یا اینکه

<sup>۱</sup> سوره أعراف (۷) آیه ۱۹۹.

<sup>۲</sup> الأُمّالی، شیخ طوسی، ص ۶۴۴، با قدری اختلاف.

انسان در عفو کردن مجبور باشد.

مثلاً در بعضی از قوانین هست که اگر کسی به دیگری جنایتی وارد کند حتماً او باید قصاص کند!<sup>۱</sup> و در دستورات/انجیل وارد است که اگر کسی به انسان جنایتی کند، انسان حتماً باید او را عفو کند! حتی نص صریح/انجیل است که:

اگر کسی سیلی به طرف راست تو زد، طرف چپ را هم پیش بیاور! و اگر کسی عباى تو را بُرد، قبايت را هم بده!<sup>۲</sup>

اما قانون مقدّس اسلام این طور نیست؛ قصاص را حقّ متعیّن برای ذی حق قرار داده است: ﴿وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾؛<sup>۳</sup> «اگر کسی شما را عِقابی کرد، اذیتی کرد، صدمه‌ای زد، شما می‌توانید عین آن صدمه را به او برگردانید.»  
کما اینکه داریم:

﴿وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَ اللِّسَانَ بِاللِّسَانِ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصًا﴾؛<sup>۴</sup>

اگر کسی چشم دیگری را البته عمدی در بیاورد، آن شخص می‌تواند عین این عمل را بر او وارد کند؛ اگر کسی عمداً بزند دندان کسی را بشکند، آن شخصی که این ظلم بر او واقع شده است می‌تواند همان دندان دندان‌شکننده را بشکند؛ اگر کسی دست کسی را به بریدن عمدی بُرد، آن شخص ذی حقّ می‌تواند دست بُرنده را بُرد؛ اگر کسی به کسی سیلی بزند، می‌تواند انسان برگرداند؛ اگر کسی لگد بزند، انسان می‌تواند همان لگد را به او برگرداند. این قانون

---

<sup>۱</sup> امام شناسی، ج ۱۸، ص ۳۷۱، تعلیقه:

«و ما در فقرة ۲۳ از اصحاح ۲۱ از اصحاحات خروج، از تورات موجود در دست یهود و نصاری در این ایام یافتیم بدین عبارت:

”إِنْ حَصَلَتْ أَذِيَةٌ تُعْطَى نَفْسًا بِنَفْسٍ وَ عَيْنًا بِعَيْنٍ وَ سِنًّا بِسِنٍّ وَ يَدًا بِيَدٍ وَ رِجْلًا بِرِجْلٍ وَ كَيْئًا بِكَيٍّْ وَ جَرَحًا بِجَرَحٍ وَ رَضًّا بِرَضٍّ؛ اگر اذیتی پدیدار گردد جان را به جان می‌دهد، و چشم را به چشم، و دندان را به دندان، و دست را به دست، و پا را به پا، و داغ نهادن را به داغ نهادن، و زخم زدن را به زخم زدن، و کوبیدن را به کوبیدن.“

<sup>۲</sup> انجیل متی، باب ۵: «موعظة سر کوه، راز خوشبختی»، بند ۳۸ - ۴۰.

<sup>۳</sup> سوره نحل (۱۶) آیه ۱۲۶.

<sup>۴</sup> سوره مائده (۵) آیه ۴۵. نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۴۲:

«و ما بر آنها به طور قانون و حکم در تورات، ثبت و ضبط کرده‌ایم که در امر قصاص باید جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی در مقابل بینی، و گوش در مقابل گوش، و دندان در مقابل دندان، و بر هر یک از اعضاء و جوارح هر زخم و جراحی وارد شود، باید در مقابل فقط همان عضو و جارحه و به مانند همان زخم و جراحت، قصاص شود!»

قصاص است.

در کتب فقه، یکی از کتاب‌هایی که روی آن مفصل بحث می‌شود همین قصاص است، و حکم جزئیات قصاص معین شده است؛ حتی اگر کسی به دست دیگری خراشی وارد کند یا اینکه دیگری را بزند به طوری که صورت او فقط قرمز و سرخ بشود، اگر عمدی نباشد دیه‌اش چقدر است و اگر عمدی باشد و شخص نخواهد قصاص کند و به دیه حاضر بشود، دیه‌اش چقدر است.<sup>۱</sup>

در تمام این خصوصیات حکمش معین شده است، ولیکن این حقی است که به انسان داده‌اند و اجرائش به دست خود انسان است، نه به دست دیگری و حتی به دست حاکم شرع هم نیست! اگر کسی به دیگری سیلی زد، آن شخص می‌تواند سیلی بزند و اگر هم بخواهد می‌تواند عفو کند. در سیلی زدن اجبار ندارد، بلکه حقی است که برای اوست؛ می‌تواند حق خودش را اعمال کند، می‌تواند عفو کند و صرف نظر کند.

### علت برتری قوانین حقوقی اسلام نسبت به قوانین سایر مذاهب و ملّت‌ها

این عالی‌ترین قسم از اقسام قانونی است که متصور است! چون اگر به انسان بگویند: «حتماً باید قصاص کنی!» [صحیح نیست]؛ چون انسان در بعضی از موارد می‌خواهد عفو کند، و آن شخص ولو اینکه از روی عمد این کار را بجا آورده است، ولی بعداً صد در صد پشیمان شده است، و از عفو کردن هم ضرری پیدا نمی‌شود، قانونی هم شکسته نمی‌شود، به جامعه هم از نقطه نظر حق عمومی صدمه‌ای نمی‌خورد. و اگر به انسان بگویند: «حتماً باید عفو کنی!» این هم صحیح نیست؛ چون مردم در جنایت متجرّی می‌شوند! و یکی از راه‌هایی که جنایت را برای مردم سهل و آسان کرده، همین است که حق قصاص را از مردم می‌گیرند و شخصی که جنایتی واقع می‌سازد می‌داند که قصاص نمی‌شود و یا باید زندان بشود یا بایستی به مقداری از پول مصالحه کند، و آن هم می‌گوید ما که ثروتمندیم و از این پول‌ها زیاد می‌دهیم، برای ما مهم نیست! اما اگر شخص ثروتمندی که در درجهٔ اعلای از ثروت هم باشد ولی بداند اگر یک کشیده یا یک پس گردنی به نوکر یا به کلفت خودش بزند، او حق دارد همین را به او پس بدهد، دیگر تجرّی نمی‌کند و نمی‌تواند نسبت به حقوق غیر، دست باز کند و بی‌محبا آنها را مورد جنایات و تعدّیات خود بگیرد!

بنابراین قانون قصاص، مسلم است و اسلام قانون قصاص را دارد و حق لازم انسان قرار داده است، به طوری که اگر حاکم شرع هم بخواهد جلوگیری کند، چنین حقی ندارد! اگر کسی دست

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع از روایات و احکام دیه در شریعت اسلام، رجوع شود به وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۸۹ - ۴۰۴، کتاب الدیّات؛ و الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (کلانتر)، ج ۱۰، ص ۱۰۵ - ۳۲۹، کتاب الدیّات.

کسی را برید و آن کسی که دستش بریده شده بخواهد قصاص کند، حاکم شرع نمی‌تواند جلوگیری کند و از طرفی اگر بخواهد عفو بکند، حاکم شرع او را مجبور به قصاص نمی‌کند؛ حقی است که به آن شخص داده شده است، می‌خواهد اِعمال کند و می‌خواهد اِعمال نکند! و این در درجهٔ اعلای از تقنین قانون است که اسلام برای این موضوع مقرر فرموده است. اما همین که حق قصاص در بین مردم آمد و مردم دانستند که اگر جنایتی کنند آن مجنی علیه حق قصاص دارد، همین اطلاع کافی است که جلوی آنها را از جنایت بگیرد؛ چون ممکن است مجنی علیه عفو نکند یا به دبه راضی نشود و قاتل را بکشد، یا دست کسی که دست کسی را بریده است، ببرد! بنابراین خود اطلاع بر این قانون، از جنایت جلوگیری می‌کند. ولیکن حق عفو هم هست و اگر کسی بخواهد عفو کند حق با اوست. لذا در قتل عمدی، ورثهٔ آن شخصی که جنایت بر او واقع شده است می‌توانند قاتل را قصاص کنند، و می‌توانند تنازل کنند و دبه بگیرند، و می‌توانند به کلی عفو کنند؛ اختیار با خود آنها است!

### علو مقام کرامت انسانی به واسطهٔ بخشش و اغماض

این آیهٔ مبارکه: **(خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ)**<sup>۱</sup>، یک مطلب لطیف‌تر و رقیق‌تری را بیان می‌کند، می‌گوید: از اخلاقیات انسان که خداوند علی‌اعلیٰ بر فراز این قانون مسلم به ما دستور می‌دهد این است که اگر انسان، آقا منشی و بزرگواری کند و با افراد جاهلی که برخورد می‌کند، در صورتی که آنها به او جسارتی کردند یا حق او را بردند یا قطع کردند یا ظلم کردند، از آنها صرف نظر کند، این کار لازمهٔ مقام کرامت و بزرگواری یک انسان است! و انسان اجبار ندارد کسی را که با انسان قطع کرده است او هم قطع کند، کسی که به انسان ظلم کرده است انسان پاداش نکند، یا کسی که انسان را در محرومیت قرار داده است انسان هم مقابله به مثل کند. پس این دستورات علاوه بر اینکه با آن قانون اصلی منافات ندارد، یک درجهٔ اخلاقی را در عالمی لطیف‌تر و رقیق‌تر بیان می‌کند!

### نحوهٔ برخورد امیرالمؤمنین علیه السلام با قاتل خود

ابن ملجم مرادی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را ضربت زد. حضرت در این دو روز در ضمن وصیت‌هایی که دارند، چندین مرتبه دربارهٔ او وصیت می‌کنند. اولاً قبل از شب نوزدهم ماه رمضان که امیرالمؤمنین غالباً خبر می‌دادند بر اینکه ابن ملجم مرادی مرا می‌کشد، اصحاب عرض می‌کردند که: «پس چرا شما الآن او را نمی‌کشید؟!» چند نفر از اصحاب به خود حضرت

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۲۷ - ۵۵.

<sup>۲</sup> سوره اعراف (۷) آیه ۱۹۹.

این را ایراد کردند.

حضرت فرمودند:

وَيَحْكُمُ؛ وای بر شما! این چه حرفی است که شما می‌زنید؟! من الآن او را به چه گناهی بکشم؟! هنوز جنایتی واقع نساخته تا اینکه من قصاص کنم و قصاص قبل الجنایة که معنا ندارد! اگر کسی قبل از جنایت قصاص کند، خود او جانی است نه آن شخصی که بعداً می‌خواهد جنایت کند. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام ابن ملجم را می‌کشتند درحالی که جنایت نکرده بود، آن وقت در این صورت آن حضرت جنایت‌کار حساب می‌شد و حق قصاص با ابن ملجم بود! پس در اسلام، قصاص قبل الجنایة نیست.

حضرت این‌طور جواب دادند؛ و به علاوه فرمودند:

من چگونه قاتل خود را بکشم؟!

یعنی این حرفی که شما می‌زنید که: «ابن ملجم مرادی را که قاتل توست، بکش»، این حرف اصلاً ریشه صحیحی ندارد و از نقطه نظر تفکر فلسفی غلط غلط است؛ برای اینکه اگر او قاتل من باشد پس او قاتل من است، اگر من او را کشته‌ام دیگر او قاتل من نیست. پس در عالم قضا و قدر پروردگار که روی یک سلسله اسباب و مسبباتی مقدر شده است که او من را بکشد، محال است که من بتوانم او را بکشم. و اگر من او را کشتم، شخص بی‌گناهی را کشته‌ام، قاتل خود را نکشته‌ام؛ قاتل من آن کسی است که مرا به قتل برساند و بعد من او را بکشم، اما هنوز که مرا به قتل نرسانده است که قاتل من نیست، پس من شخص بی‌گناهی را کشته‌ام!

حضرت این‌طور جواب دادند و بعضی از اوقات که خود ابن ملجم خدمت حضرت می‌آمد و می‌گفت:

یا امیرالمؤمنین! چنین شنیدم که شما درباره من این‌طور فرموده‌اید! این شمشیر حاضر است، مرا قصاص کن!<sup>۲</sup>

حضرت به همین عبارت او را جواب می‌گفتند و دو خط شعر هم درباره او می‌خواندند.<sup>۳</sup>

**وصیت امیرالمؤمنین به امام حسن علیهما السلام در خصوص نحوه برخورد با ابن**

**ملجم**

از این موضوع بگذریم. وقتی که امیرالمؤمنین ضربت خوردند، به حضرت امام حسن

---

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۷۵ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، به اسناد خودش از لوط بن یحیی، از مشایخش.

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۶۲.

<sup>۳</sup> الإرشاد، ج ۱، ص ۱۱ - ۱۳، با قدری اختلاف.

علیه السّلام وصیّت کردند که:

اگر من از این زخم شفا پیدا کردم، خودم می‌دانم و او، و البته عفو می‌کنم؛ زیرا که خدا عفو کنندگان را دوست دارد! و اگر از این ضربت شهادت یافتم، ولی دم من شما هستید می‌خواهید قصاص کنید، می‌خواهید عفو کنید؛ اما اگر قصاص کردید همان ضربتی که بر من وارد کرده، باید همان ضربت را بر او وارد کنید (یعنی یک شمشیر زده، باید یک شمشیر بزیند)، دست و پای او را نباید ببرید، چشم و گوش او را نباید ببرید، او را نباید زنده آتش بزیند؛ اینها در شرع اسلام حرام است! قصاص به همان ضربتی که بر من وارد ساخته به او ضربت بزیند، اگر خواستید قصاص کنید و اگر هم خواستید عفو کنید برای شما بهتر است!<sup>۱</sup>

این وصیّت امیرالمؤمنین است. حال ما بیاییم روی این جهت حساب کنیم که اولاً امیرالمؤمنین علیه السّلام چرا می‌خواست عفو کند؟ اگر احیاناً از این زخم - بنا بر فرض - شفا پیدا می‌کردند، چرا عفو می‌کردند؟ چون امیرالمؤمنین علیه السّلام امام است؛ امام کینه ندارد، بخل ندارد، حقد ندارد، حکومت خود را براساس زینت‌های دنیا و آرزوهای باطله قرار نمی‌دهد، شخص مستکبری نیست، معصوم است، کارهایش همه براساس حقّ است!

ابن ملجم که به آن حضرت ضربه زد، مثل این است که کسی به دیگری ضربه‌ای می‌زند؛ این ضربه به حقوق شخصی حضرت صدمه زد و سر آن حضرت را شکافت. دستور اسلام در این باره چیست؟ اگر ما از پیغمبر پرسیم که: «اگر کسی به دیگری ضربه بزند حکمش چیست»، پیغمبر برای ما چه بیان می‌کنند؟ می‌گوید که اگر می‌خواهید قصاص کنید، و اگر عفو کنید برای شما بهتر است!

امیرالمؤمنین عین این کار را کرد؛ یعنی در این مسندی که هست و در این حکومتی که جای دارد و شرق و غرب عالم در تحت حکومت اوست، به اندازه سر سوزنی عنوان هوئی در آن حضرت نیست که این شمشیری که بر سر آن حضرت واقع شده است، حضرت انتقام بگیرد و از آن دستوری که پیغمبر و اساس شریعت بر آن دستور وارد شده است تجاوز کند! می‌فرماید: «شمشیری زده است، حقّ قصاص دارم و اگر بخواهم عفو می‌کنم، و چون عفو کردن بهتر است و ما هم خاندان عفو هستیم، عفو می‌کنم!» پس این کاملاً صحیح است و نمی‌شود غیر از این تصوّر کرد!

و اما وصیّتی که بر حضرت امام حسن کردند در اینکه:  
او را محبوس داشتی، از خوراک و از طعام او کم نگذارید؛ او زندانی در زیر دست شما است،

---

<sup>۱</sup>الإرشاد، ج ۱، ص ۲۱؛ الإختصاص، ص ۱۵۰؛ الطّبقات الکبریٰ، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

او را گرسنه و تشنه نگذارید؛<sup>۱</sup>

این لازمه مقام رحمت آن حضرت است! آخر امیرالمؤمنین که آمده است تا دنیا را اداره کند و تا روز قیامت تمام افراد را زیر لوای این رحمت و رأفت در بیاورد، او با یک دیده‌ای نگاه می‌کند! این فرمایشات حضرت، تصنعی نیست و عنوان آموزش ندارد، بلکه حال آن حضرت این‌طور بود که به ابن ملجم که اسیر در دست خود است، نگاه می‌کرده و می‌گفت:

باید به اسیر ترحم کرد! هر جنایتی کرده است، الآن اسیر است؛ او را نباید تشنه گذاشت، او را نباید گرسنه گذاشت! و وقتی من از دار دنیا رفتم، او را آتش نزنید، دست و پای او را نبرید که در شرع اسلام حرام است!<sup>۲</sup> آن وقت امیرالمؤمنین چگونه امام باشد و وصی پیغمبر آخر الزمان

---

<sup>۱</sup>قرب الإسناد، ص ۱۴۳؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۸ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، به اسناد خودش از لوط بن یحیی، از مشایخش؛ الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۵ و ۲۷. <sup>۲</sup>بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۲۸۷ به نقل از ابوالحسن البکری در مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام، به اسناد خودش از لوط بن یحیی، از مشایخش:

«... ثُمَّ التَّقَتَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ وَوَلَدِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لَهُ:

”ارْفُقْ يَا وَكْدِي بِأَسِيرِكَ وَارْحَمَهُ وَأَحْسِنْ إِلَيْهِ وَأَسْفِقْ عَلَيْهِ! أَلَا تَرَىٰ إِلَىٰ عَيْنَيْهِ قَدْ طَارَتَا فِي أُمَّ رَأْسِهِ وَقَلْبُهُ يَرْجُفُ خَوْفًا وَرُعْبًا وَفَرَعًا؟!“

فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ”يَا أَبَاهُ، قَدْ قَتَلَكَ هَذَا اللَّعِينُ الْفَاجِرُ وَأَفْجَعَنَا فِيكَ، وَأَنْتَ تَأْمُرُنَا

بِالرَّفْقِ بِهِ؟!“

فَقَالَ لَهُ: ”نَعَمْ يَا بَنِي! نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَزْدَادُ عَلَى الْمُنْذِبِ إِلَيْنَا إِلَّا كَرَمًا وَعَفْوًا؛ وَالرَّحْمَةُ وَالشَّفَقَةُ مِنْ شِمَيْتِنَا لَا مِنْ شِمَيْتِهِ! بِحَقِّي عَلَيْكَ فَاطْعِمَهُ يَا بَنِيٍّ مِمَّا تَأْكُلُهُ وَاسْقِهِ مِمَّا تَشْرَبُ، وَلَا تُعْقِدْ لَهُ قَدَمًا وَلَا تَغُلَّ لَهُ يَدًا!“

فَإِن أَنَا مِتُّ فَاقْصِ مِنْهُ بِأَن تَقْتُلَهُ وَتَضْرِبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً وَتُحْرِقَهُ بِالنَّارِ، وَلَا تُمَثِّلَ بِالرَّجُلِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَالْمَثَلَةَ، وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ!»  
وإن أَنَا عِشْتُ فَأَنَا أَوْلَىٰ بِالْعَفْوِ عَنْهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَفْعَلُ بِهِ؛ فَإِن عَفَوْتُ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا نَزْدَادُ عَلَى الْمُنْذِبِ إِلَيْنَا إِلَّا عَفْوًا وَ كَرَمًا!“

«حضرت علی رو به فرزندش امام حسن علیهما السلام نمود و به او فرمود: ”ای فرزندم، با اسیرت مدارا کن و به او احسان نما و با او با دلسوزی و شفقت رفتار کن! آیا نمی‌بینی که چشمانش چگونه در سرش می‌گردد و قلبش از ترس و وحشت و اضطراب می‌لرزد؟!“

امام حسن علیه السلام عرض کرد: ”پدرجان، این ملعون فاجر گناهکار، تو را کشته است و ما را به مصیبت قتل تو مبتلا



باشد و اجازه بدهد که: شما بعد از من اگر خواستید او را بسوزانید، قطعه قطعه کنید، اختیار با شما است؟! تصوّر این امر اصلاً محال است! پس این را هم که وصیّت کرده، عین واقع است. و اما از اینکه فرموده است: «اگر عفو بکنید برای شما بهتر است!» این هم درست است؛ چون حضرت هم طبق قرآن و سنت پیغمبر بیان می کند، و قانون اسلام این است که اگر انسان، جانی را قصاص کند حق دارد و اگر عفو کند بهتر است!

### علّت عدم عفو امام حسن علیه السلام نسبت به قاتل امیرالمؤمنین

اما حضرت امام حسن چرا عفو نکردند؟ چون حقی است برای امام حسن و حضرت امام حسن الزام به عفو ندارند؛ اگر الزام به عفو داشتند که قانون شکسته می شد! بالأخص در آن زمان که حکومت معاویه از طرف شام دارد کوفه را تهدید می کند و بسیاری را گول زده و برده است، در چنین نقطه حسّاسی اگر امام حسن عفو می کردند، این عفو دلیل بر ضعف شمرده می شد و دلالت بر آن کرم نفس حضرت و بزرگواری نفس حضرت نمی کرد که: الآن اسیر در دست من گرفتار است و من او را رها می کنم! حضرت امام حسن مجتبیٰ هزار تا مانند ابن ملجم را رها می کند و اصلاً باکی هم ندارد؛ اما در این موقعیّت حسّاس، وظیفه حضرت امام حسن علیه السلام بود که او را قصاص کنند، برای حفظ حکومت مسلمین و جامعه مسلمین از اینکه متشنّج و مضطرب شود تا اینکه همه مردم بگویند: یک نفر خارجی آمد و امام مسلمین را در مسجد کوفه ضربت زد و پسرش که خلیفه بود از عهده بر نیامد، ترسید و او را رها کرد! این انعکاس در جامعه بود؛ لذا حضرت امام حسن علیه السلام قصاص کردند.<sup>۱</sup>

به مسئله امروز ما خوب توجه کردید؟! سه چیز بود: **(حُذِيَ الْعَفْوُ وَ أُمِرَ بِالْعَرْفِ وَ أَعْرِضْ**

و دردمند نموده است، و تو به ما امر می کنی که با وی مدارا نماییم؟!»

حضرت فرمود: «بله ای فرزندم، ما اهل بیتی هستیم که نسبت به کسی که به ما بدی کرده باشد جز با کرم و عفو و بخشش رفتار نمی کنیم، و رحمت و شفقت و دلسوزی از اخلاق و صفات ماست، نه اخلاق او. تو را قسم می دهم به حقی که بر تو دارم، که از آنچه می خوری به او غذا بده و از آنچه می نوشی او را سیراب نما! و پاهایش را در بند نکش و دستانش را در غل و زنجیر نکن!»

اگر من از دنیا رفتم او را قصاص نما بدین نحو که وی را بکشی و فقط یک ضربه بزنی و سپس آتش بزنی؛ و این مرد را مثله نکن (یعنی دست و پا و چشم و گوش و بینی اش را نبر)! چون من از جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: «پرهیزید از مثله کردن، گرچه درباره سگ گزنده هار باشد!»

و اگر من زنده ماندم، نسبت به عفو وی سزاوارترم و خودم بهتر می دانم که چگونه با او رفتار کنم؛ پس اگر عفو نمایم، ما اهل بیتی هستیم که نسبت به کسی که به ما بدی کرده باشد جز با عفو و کرم رفتار نمی کنیم!«

<sup>۱</sup>تقرب الإسناد، ص ۱۴۴؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲.

عَنِ الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup>، با این شرحی که پیرامون آن داده شد.  
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

---

<sup>۱</sup>سوره اعراف (۷) آیه ۱۹۹.